

مطالعه تاریخچه تحولات رعایت حقوق شهروندی در دوره های مختلف ایران باستان

امین حیدری

کارمند شهرداری

چکیده

ایران باستان را پایهگذار حقوق شهروندی در جهان دانستهاند. منشور صادرشده از سوی کوروش، پادشاه هخامنشی، بسیاری مبانی و مبادی اولیه حقوق بشر و شهروندی را مورد تأکید قرار داده است. منع بردهداری و به اسارت گرفتن آزادگان، رعایت حقوق کارگران و شرایط مناسب کار، منع نسلکشی (در حمله به بابل)، تساوی افراد در برابر قانون و ... در اسناد بهدستآمده از تخت جمشید قابلمشاهده است. واژه شهروند و در نظر گرفتن امتیازات حقوق مدنی برای آنان از لحاظ سیاسی و اجتماعی که امکان تحققش در گرو تعامل متقابل بین اقشار مختلف یک جامعه و حکومت متعلق به آن میباشد، از لحاظ لغوی در طول تاریخ بیگانه با فرهنگ ما ایرانیان و دارای ریشه در فرهنگ روم قدیم میباشد ولی با بررسی دقیق، موشکافانه و محتوایی به نیکی میتوان پی برد که ایرانیان اولین بانیان اجراء حقوق شهروندی بر اساس روح عدالت خواهی و رعایت کرامت اصیل انسانی بوده اند. در این مقاله سعی گردیده به صورت مختصر به بررسی جایگاه حقوق شهروندی در ایران باستان را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: تحولات حقوقی، حقوق شهروندی، ایران باستان

مقدمه

شهروندی مفهومی است ناظر بر حقوق، وظایف و مشارکت شهروندان در جامعه. این مفهوم نوع ارتباط میان جامعه سیاسی یعنی ملت و دولت را تداعی می کند. بر این اساس شهروندی مجموعه حقوق، تکالیف و مسئولیت های اعضا و افراد جامعه در مقابل دولت است که طبق قانون و فارغ از نژاد، قومیت و جنسیت در روابط آحاد افراد جامعه با دولت برقرار می گردد. مفهوم شهروندی به عنوان مفهومی اجتماعی در طول تاریخ دچار تحولات زیادی شده است. از این رو این مفهوم آنچنانکه امروزه مطرح است با گذشته تفاوت دارد. تاریخ هزاران داستان گفته و ناگفته در خود دارد، او هم چون کتابی است با میلیون ها صفحه که در گوشه های به انتظار افرادی است که به سویی آیند و از گنجینه های پنهان در آن استفاده کنند. او کتابی است بسیار باارزش، برابر با عمر تمامی انسان های موجود در آن، برابر با دستاوردهای بی نظیر اندیشمندان، اما تفاوت فاحش تاریخ با کتب دیگر این است که؛ هزینه های که نویسندگان آن برای به رقم خوردنش پرداخت نموده اند بسیار بسیار گزاف تر از هزینه ای است که ما برای مطالعه ای آن می پردازیم. نویسندگان این کتاب عظیم، عمر، علم، جان و تمام زندگانی خویش را صرف آن کرده اند و چیزی در مقابل آن دریافت ننموده اند اما ما با مطالعه ای آن قادر خواهیم بود که از اشتباهاتشان عبرت بگیریم و هرگز، آزموده ها را نیازماییم. مانند این که از فاصله ای دور بر نقشی بنگریم و قوت ها و ضعف های آن را بشناسیم و در صدد رفع آن ها برآئیم. (صالح، ۱۳۹۰)

عبارت «ایران باستان» مفهومی بسیار وسیع و پرحاشیه است. با این که آغاز و پایان این دوره را نمی توان در زمان خاصی تحدید کرد و تعریف کامل و یکسانی برای آن وجود ندارد، اما با این حال «ایران باستان» گستره ای چندین هزار ساله در طول زمان و پهنه ای به وسعت میلیون ها کیلومتر مربع در مکان را در بر می گیرد. پهنه ای که حتی در یک زمان واحد، قوم ها، ادیان، باورها، شیوه های زندگی و حکومت های گوناگونی در آن بود و باش داشته اند. دستیابی به واقعیت های تاریخی و آگاهی از شیوه های زندگی و باورهای مردمان با چنین عبارت های کلی ممکن نمی شود مگر آن که آن را به ادوار مختلفی تقسیم نمائیم. ایران زادگاه تاریخ است. هزاران سال بر تاریخ نوشته و نانوشته ای ایران گذشته و یکی از مظاهر مهم فرهنگی این ملت باستانی، قانون است که به تصاریف ایام در بوته ای آزمایش قرار گرفته و همواره در مسیر تحولات عظیم بوده فر و شکوه ایران باستان در پرتو قوانین و اصول عالی های است که وجود داشت، اما، بسیاری از مدارک و اسناد آن بر اثر استیلای اسکندر و عرب و ایلغار مغولی و تاتار از دست رفته است. (جمالی، ۲۰۱۰)

آن چه در این جا به اختصار از آن سخن به میان آورده می شود از ادوار مختلف ایران من جمله: پیشدادیان، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان.

پیشدادیان

نخستین دودمان پادشاهان داستانی ایران را پیشدادیان نامیده اند. می گوئیم پادشاهان داستانی، چرا که، اسناد و مدارک به جامانده از آن ها چیزی جز داستان نمی باشد. تا آن جا که برای شناسایی نام های آن ها به شاهنامه ای فردوسی مراجعه می کنیم و از او یاری می جوئیم. می گوئیم پیشداد، چرا که در وضع قانون و گسترش عدل و داد پیشقدم بوده اند. همانند نام هایی چون هوشنگ، بهرام، کیکاووس در اوستا هر جا از هوشنگ نام برده شده با صفت «پردات» همراه است که از دو واژه ی «پر» به معنی پیش و «دات» به معنی داد ترکیب شده است. به عبارت دیگر پیشداد یا نخستین قانونگذار.

در فرهنگ های کهن ایران، یعنی تا پیش از تأسیس دولت های اروپایی، مفاهیم حقوقی با باورهای دینی و اعتقاد به انتقام الهی پیوند داشت. پس از مجموعه قوانین «اشنونا» و «سورنومو» و «نسب» و «هانی» و «انا اتیشو» یکی از کهن ترین قوانین موجود قانون حمورابی است. قریب چهار هزار سال قبل از میلاد عیلامی ها به تأسیس نظام حقوقی دست زدند و عاقبت پادشاه بزرگ بابل حمورابی پادشاه عیلام را شکست داد و قوانین معروف وی در عیلام هم معمول گشت. پس از آن که بابل به دست ایرانیان افتاد، از قوانین مزبور به خصوص در قسمت بازرگانی آن چه مطبوع طبع فاتحین بود و بابلی ها هم نتایج خوبی از آن گرفته بودند پذیرفته شد و به وسیله ی کشورگشایان ایران در اقطار جهان گسترش یافت. از این جاست که قوم اسرائیلی، کورش کبیر فاتح بابل را فرستاده ی خدا می دانست. مورخان معتبر در تجلیل او سخن ها گفته اند و نخستین اعلامیه ی حقوق بشر را به او نسبت داده اند.

هخامنشیان

دادگاه‌های کیفری و اصول قضایی

پارسیان بی‌گمان از ابتدا دارای یک نظام بدوی حقوقی بوده‌اند. بعدها شورایی هفت نفره به نام قاضیان شاهی را شاهان به طور مادام‌العمر انتخاب می‌کردند. پس از فتح بابل به دست کوروش کبیر، هخامنشیان در زمینه‌ی حقوق عمومی نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر را منتشر کردند و در زمینه‌ی حقوق خصوصی هر قومی را به احکام ملت و مذهب همان قوم محکوم می‌کردند و در زمینه‌ی حقوق قراردادها قانون شاهی مدون گردید. در این زمان دادگاه شاهی مرکب از هفت نفر قاضی به ریاست شاه به طور دائم برقرار بود. دادوران شاهی همیشه در سفر و حضر با شاه همراه بودند اما این دادگاه در ظاهر مانند دیوان عالی کشور بود و برای مسائل مهم و رفع تعارض قوانین یا حل احکام و تفسیرهای متناقض که بار می‌رفته است و دادخواست استینافی یا فرجامی یا اعاده‌ی دادرسی در آن‌جا تقدیم می‌شده است. به جرایم عمومی یا نظامی در دادگاه‌هایی که تحت نظر یا حکام تشکیل می‌یافته رسیدگی می‌شده است. قضات دیوان حرب نیز به امور لشگری رسیدگی می‌کردند. از لحاظ صلاحیت در آن عصر، امور حقوقی و جزایی از یکدیگر منفک نبوده‌اند و دادرسی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی را داشته است می‌توانسته به دو قسمت رسیدگی کند. (صالح، ۱۳۹۰)

توجه به عدالت

از نوشته‌های گزنفون چنین استنباط می‌شود که ایرانیان نسبت به اصول، عدالت، اطاعت از قضاوت و اجرای عادلانه‌ی قانون توجه زیادی داشتند. درباره‌ی کیفر دادرسی رشوه‌خوار عهد هخامنشی، کلمان طور، خاورشناس نامدار فرانسوی در کتاب خود به نام «ایران باستان و تحول ایران» چنین می‌نویسد: «ریاست فائقه‌ی هیأت قضات در زمان کمبوجیه پسر ارشد کوروش که در حیات پدر پادشاه بابل بود در امور جزائی با خود او بود. در مورد جرائم نسبت به امنیت کشور یا مقام سلطنت پادشاه در مرحله‌ی رسیدگی ابتدایی و نهایی حکم می‌داد. رسیدگی به امور حقوقی را به قضاتی که خود برگزیده بود ارجاع می‌نمود. در عهد پادشاهی وی یکی از قضات شاه به نام سامنس به جرم ارتشاء و صدور حکم ناحق محکوم به قتل و معدوم شد. پس از مرگ پوست از تن او برکنندند و با قطعات پوست قاضی مقتول مسند قضای او را پوشانند. آن‌گاه کامبیز (کمبوجه) پسر را به جای پدر برگزید و بر مسند وی که به شیوه‌ی اقوام بربر با پوست بدن رشوه‌خوار آراسته شده بود برنشانند. (جمالی، ۲۰۱۰)

دو چیز، یکی وفاداری، دیگر، عدالت‌خواهی در چشم همه‌ی آرای‌ها به خصوص داریوش، مبنای نظم جهانی بود. داریوش عقیده داشت که ضامن بقای دولت حفظ حقوق ثابت و عادلانه‌ی ملت است. مصریان او را در تاریخ خود به نام آخرین قانونگذار بزرگ خویش شناختند. کورش بزرگ و داریوش اول در جلال دولت و شوکت جهانی خود برای تمام جهانیان، نمونه‌ی عدالت و فضیلت و مردانگی و رشادت و دانایی و مهربانی بود.

داریوش خود را بزرگ‌ترین داور دنیا می‌دانست. بالاترین وظیفه‌ی خود را عدالت نسبت به ضعیف و قوی و نسبت به آزادگان قوم خود و اقوام بیگانه می‌شناخت و چون گفته‌ی او برترین قانون کشور بود، با نهایت دقت می‌کوشید از روی حق داوری کند. شورایی از داوران شاهی که برای مدت عمر تعیین می‌شدند در مسائل مشکل حقوقی به او کمک می‌کردند. این شوری خود نیز حق داوری داشت و شاه مراقب بود مبادا در احکام آن‌ها تجاوزاتی روی دهد.

آخرین اعلامیه‌ی داریوش برنامه‌ی جهانداری اوست که نویسنده‌ی آلمانی مزبور از آن به نام «برنامه‌ی فرمانروایی جهانی آریایی» یاد کرده است. این اعلامیه برای آگاهی آیندگان بر او در صخره‌ی نقش رستم منقور است: «آن‌چه حق است پسند من است و آن‌چه ناحق است از آن بیزارم.» پروفیسور رامستد نویسنده‌ی تاریخ شاهنشاهی ایران می‌نویسد: «تا دم واپسین داریوش به مقررات خوبی که وضع کرده بود می‌بالید و شهرتی که به سبب وضع قانون بدست آورد پس از وی به جا می‌ماند. افلاطون عقیده داشت که شاهنشاهی ایران را قوانین داریوش حفظ کرده است. قوانین مزبور را «دات وار» می‌نامیدند و تا سال ۲۱۸ میلادی نافذ بوده و پس از آن هم مدتی دراز حتی در دوره‌ی یونانیان (سلوکیدها) به قوت و اعتبار خود باقی ماند.

از دیگر نتایج توجه آنان به عدالت این بود که دادرسان شاهی هیچ وقت بدون دادرسی و رسیدگی به کلیه دلایل و شواهد و قرائن پرونده و بدون شنیدن دفاعیات کامل متهم و بالاخره بدون اثبات تقصیر، حکم به کیفر صادر نمی کردند. آن ها برخی از اصول را در دادرسی جنایی به کار می بردند:

- متهم با کمال آزادی مدافعات خود را به عرض هیأت دادگاه می رسانده است.
- در دادرسی جنایی مانند امروز دادگاه حداقل از سه نفر تشکیل می شده است.
- شاه هیچ متهمی را قبل از دادرسی و اثبات تقصیر و صدور حکم قانونی، مجازات نمی کرد. شاهنشاهان هخامنشی مایل بودند بیشتر دعاوی مردم از راه داوری خاتمه پیدا کند چنانچه کوروش مقرر داشته بود که اگر کسی محاکمه ای با دیگری داشته باشد، طرفین با توافق، داورانی را معین کنند تا به دعاوی آنان رسیدگی و آن را پایان دهند. (صالح، ۱۳۹۰)

اشکانیان

در دولت اشکانی یک نوع قانون اساسی عرفی، قدرت مطلقه شاه را محدود می کرد. مشورت شاه با مجلس شیوخ در تصمیمات مهم، اجباری بود و در بعضی تصمیمات مهم نیز شورای متشکل از هر دو مجلس به نام مهستان یا مغستان ایجاد می شد.

نظام کیفری دوران اشکانیان

هشتاد سال بعد از حمله اسکندر به ایران و در اثر اختلافاتی که میان سلوکیان رخ داد «ارشک» که از قوم پارت بود از فرصت استفاده نمود و با شکست سلوکیان، سلسله اشکانیان را پایه گذاری کرد و در زمان حکومت این سلسله، حضرت عیسی در فلسطین برای هدایت انسان ها و دعوت آن ها به سوی پرستش خدای بزرگ ظهور کرد. با ایجاد حکومت ملوک الطوائفی و ضعف دولت اشکانی و آشفتگی اوضاع و پیدایش دین های مختلف و حمله های اقوام بیابانگرد از شمال و رومی ها از مغرب و شمال غربی به مرزهای ایران سبب شد که جمعی از بزرگان گرد فرمانروای فارس که «اردشیر بابکان» نام داشت و طرفدار سرسخت دین زرتشت بود جمع شدند و اردشیر بابکان با کمک بزرگان، «اردوای پنجم» آخرین پادشاه اشکانی را شکست داد و خود بر تخت سلطنت نشست و سلسله ی ساسانیان را به وجود آورد.

از هنگام استیلای اسکندر و جانشینان وی بر ایران و هم چنین از زمان روی کار آمدن سلسله اشکانی تا زمان سقوط این سلسله از سازمان قضایی ایران و نحوه ی قضاوت و دادرسی اطلاع کافی در دست نیست. مع الوصف از ملاحظه منابع اندکی که از این دوران باقی مانده است مستفاد می شود که «ارشک» نخستین پادشاه اشکانی ارمنستان به یک سلسله اصلاحات اداری، نظامی، و قضایی دست زد. وی پس از فراغت از سر و سامان دادن به نظامات دربار، لشکر و شوراها دو نفر را منصوب کرد تا یکی شاه را کتباً از کارهای خیری که باید انجام دهد، آگاه سازد و دیگری به شاه یادآوری نماید که امر قضاوت و گرفتن انتقام از مجرمان را به خاطر داشته باشد و گفته شده است که خبرگزار نخست موظف بود که مراقب باشد تا مبادا شاه در منصب قضاوت و به هنگام داوری در حال خشم و غضب فرمانی خارج از مرزهای عدالت صادر نماید. در مورد قوانین و نظامات مدنی آن دوره نوشته اند: قوانین پارتی برای ما رازگونه است. گویا فرمانروا خود سرچشمه ی قانونگذاری بود. همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردم در دولت پارت یک وضع یا یک قانون اساسی وجود داشت. این قانون اختیارات شاه را محدود ساخته بود. مؤسس این وضع را عده ای تیرداد اول و دسته ای مهرداد اول می دانند. (جمالی، ۲۰۱۰)

در دوره اشکانی سه مجلس وجود داشته است: یکی را شورای خانوادگی نامیده اند که از اعضاء ذکور خانواده سلطنت که به حد رشد رسیده بودند در آن شرکت می کردند. دیگری مجلس سنا که از مردان پیر و مجرب و روحانیون بلند پایه قوم پارت تشکیل می شدند. مجلس سومی نیز به نام مجلس مهستان وجود داشت که ترکیبی از دو مجلس فوق بود و شاه به وسیله این مجلس برگزیده می شد. در خصوص قواعد جزایی حاکم در زمان اشکانیان گفته شده است که: «افراد خانواده هم، متضامناً مسئول جرم ارتكابی هر فرد از آن خانواده بودند. این رسم نتیجه ی عادی رژیم خانوادگی اولیه است که یاد آن هنوز نزد این قوم زنده بوده است، در حقیقت تحت این رژیم تمام اعضای یک خانواده در مقابل دولت و در مقابل دیگر اعضای اجتماع یک کالبد واحد و یک واحد حقوقی را تشکیل می دهند. بر این اساس جنایتی که در خانواده واقع می شد مثل قتل زن به دست شوهر و یا پسر و دختر و یا پدر و یا خواهر به دست برادر یا جنایتی مابین

پسران و برادران، به عدلیه رجوع نمی‌شد و بایستی خود خانواده قرار می‌داد در مورد این‌گونه جنایات بدهد زیرا به عقیده پارت‌ها این نوع جنایات به حقوق عمومی مربوط نبوده و تصور می‌کرده‌اند که فقط به حقوق خانواده خلل وارد می‌آورد ولیکن اگر دختر یا خواهر شوهر دار موضوع چنین جنایتی واقع می‌شود امر به عدلیه محول می‌گشت، زیرا زنی که شوهر می‌کرد جزو خانواده‌ی شوهر محسوب می‌شد. از جرم‌ها و مجازات‌های این دوره گفته‌اند: «اطلاعات چندانی در دست نیست، همین‌قدر معلوم است که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته و دیگر این‌که اگر کسی مرتکب عمل شنیعی بر ضد طبیعت می‌شده، بایستی خودکشی کند، و در این باب در پارت‌ها به اندازه‌ای سخت‌گیر بودند که هیچ استثنایی را روا نمی‌داشتند.» به طور کلی در عهد پارتیان کیفر بزه‌کاران بسیار سخت و با خشونت و بی‌رحمی انجام می‌گرفت. در زمان اشکانیان شاه مظهر، واضح و مجری قانون بوده است و قوانین کهن هخامنشی و نیز دوره سلوکی در کنار هم تا آن‌جا که تضادی با یکدیگر نداشته‌اند اجرا می‌شده‌اند. (رنجبر تیلکی، ۲۰۱۸)

تشکیلات نظام قضایی دوره‌ی اشکانی

شاه در حوزه‌ی مخصوص به خود عالی‌ترین مرجع قضایی محسوب می‌شده است و از این حیث مثل سایر شهریاران محلی بوده است. چنان‌چه در این مورد نوشته‌اند: «شاه اشکانی ریاست روحانیون را داشت و قاضی‌القضاات بود. تعدادی از نجیب‌زادگان به حکم شاه دارای حق قضاوت و رسیدگی به امور مردم بودند و ظاهراً این حق در خاندان آنان موروثی بوده است. در هر منطقه و ناحیه‌ای صاحب و مالک آن‌جا عالی‌ترین مرجع قضایی محسوب می‌شده و طبیعتاً این صلاحیت قضایی از آن نجیب‌زاده‌ای بوده که صاحب آن ناحیه تلقی می‌شده است. اقلیت‌های مذهبی یا لاقوم یهود جز در مواردی که با سیاست و امور مربوط به امنیت داخل کشور مربوط می‌شد نظام قضایی مخصوص به خود داشتند. رئیس جماعت یهودیان در دوره‌ی پارت مأمور نصب قضات برای یهودیان بوده است. (صالح، ۱۳۹۰)

ساسانیان

قضاوت و اصول دادرسی در زمان ساسانیان

پروفسور کریستن سن خاورشناس معروف دانمارکی در کتاب خود به نام «وضع ملت و دولت و دربار در دوره‌ی شاهنشاهی» با بیانی صریح چنین می‌گوید: «ساسانیان هم از اولین لحظه با روحانیان زرتشتی متفق شده بودند و ایجاد دوستی میان ملک و دین در تمامی مدتی که موضوع سخن است برقرار بود. اصحاب دین جنبه‌ی قدسی خویش را شامل حکومت دنیوی نموده بودند و خود نیز به برکت حمایت دیوانیان در همه‌ی شئون و احوال مهم زندگانی افراد ایرانی دخالت می‌کردند.» (جمالی، ۲۰۱۰)

در حقیقت مبنای حقوقی در عهد ساسانی مأخوذ از کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجماع نیکان یعنی مجموعه فتاوی علمای روحانی بوده است. ظاهراً مجموعه قانونی و به معنای اخص وجود نداشته لکن از خلاصه نسک‌های اوستای ساسانی که در کتاب دینکرد موجودات، چنین استنباط می‌شود که چندین نسک شامل مسائل حقوقی بوده است. از آن‌جا که شیوه‌ی حقوقی هر جامعه‌ای بازتاب و انعکاس روش زندگی و شرایط و اوضاع و احوال آن جامعه است بی‌شک حقوق ایران در زمان ساسانیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و چون در جامعه‌ی حاکم روزگار ساسانی، روحانیون قدرت بلامنازعه محسوب شده و در طبقه‌ی اول قرار داشتند حقوق و شیوه‌های حقوقی متأثر از این واقعیت آمیختگی بسیار شدیدی با دین و مذهب داشته است، به طوری که دخالت روحانیون زرتشت در تمامی مسائل حقوقی به وضوح نمودار است. علت این امر نیز آن بود که دولت ساسانی از اوایل تشکیل با روحانیون زرتشتی متفق شده بود. اصحاب دین نیز به برکت حمایت دیوانیان در همه‌ی شئون و احوال مهم زندگی افراد ایرانی دخالت می‌کردند. همه‌ی امور مملکتی به مشورت و پیش‌بینی ایشان (فعان) انجام می‌شد. فعان اقتدار روحانی داشتند و هیچ امری به زعم ایرانیان وجهه‌ی شرعی ندارد مگر این‌که یک آن‌را تصدیق و تصویب کند. اجرای عقد ازدواج و صحت طلاق، عنوان حلال‌زادگی و صدق تملک و سایر حقوق در ید قدرت ایشان بود. همه‌ی این حقوق باعث نفوذ کامل ایشان شده بود. (عزتی، ترشیز، ۱۳۹۶)

عمل داوری و دادرسی در این دوره توسط روحانیون انجام می‌گرفت و قوه دادرسی به معنی اخص متعلق به این طبقه بوده است. روزگار ساسانی اوج شکوفایی و دادگری در ایران باستان به شمار می‌آید. ریشه‌ی دادگری و قوانین ایران باستان در این دوره را بایستی در کتاب

اوستا جستجو کرد علاوه بر آن یکی دیگر از منابع بسیار باارزش حقوق مدنی در روزگار ساسانی و اتیکان (مادیان) هزار دادستان می‌باشد که به خط پهلوی تألیف یافته و به نقل از تاریخ: فرخ پسر بهرام نویسنده آنست. اردشیر سرسلسله‌ی ساسانیان گفته است: «بر پادشاه است که افاضه‌ی عدل کند، چه عدل فراهم آورنده‌ی خیر و نگهدارنده‌ی ملک از زوال و اختلال است. سخن‌سرایان و مورخان درباره‌ی عدل انوشیروان داستان‌ها نقل کرده‌اند: «گویند وقتی رسولی از قیصر با انواع تحف و اصناف هدایا نزد انوشیروان آمد. در ایوان کسری نظر کرد و بر حسن بنا و تزئین و تکلف و رفعت آن عمارت آفرین‌ها کرد. بعد چشم بر اعوجاج میدانی که در پیش ایوان بود انداخت و پرسید سبب چیست که طرح میدان کج افتاده؟ گفتند عدم استواء میدان به سبب آن است که پیرزالی در این مقام منزلی دارد، هر چه از او به سوال التماس کردند خانه‌ی خود را بفروشد تا آن‌را از میان برداشت، صحن مستوی گردد مطلقاً قبول نفرموده، شهریار عادل آن‌را به حال خود گذاشتند. رسول گفت: که اعوجاج مقرون به عدل به از استقامت مترتب به ظلم است.» (رنجبر تیلکی، ۲۰۱۸)

سرجان ملکم مورخ انگلیسی در این باب می‌نویسد: «اگر اوضاع و احوال عهد انوشیروان در نظر گرفته شود شاید لقب عادل را نتوان به هیچ کس از منجی نوع انسان داد به سبب این که پادشاهی که فقط فرمان او قانون ملک است، ناچار است برای حفظ ملک خود سرکشان را فروکوبد و به کین دشمن قیام کند و بر اقوام بیگانه چیره شود؛ لابد مرتکب هزاران عمل گردد که مخالف اصول عدل باشد؛»

دادگاه‌های زمان ساسانیان

این مراجع را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: ۱- دادگاه شرع ۲- دادگاه عرف
قضات و دادرسان دادگاه‌های شرع از روحانیون زرتشتی بودند و قاضیان دادگاه‌های عرف افراد غیر روحانی که سواد قضایی داشته بودند که به آن‌ها دادور گفته می‌شد. (جمالی، ۲۰۱۰)

دادگاه‌های اختصاصی از دو نوع دادگاه تشکیل یافته بودند: دادگاه ارتش و دادگاه عشایری

در روزگار ساسانی به دلیل این که حساس‌ترین مراکز دادرسی در دست روحانیون قرار داشت، سرنوشت قضایی مردم به دست آنان رقم زده می‌شد، زد و بندهایی که روحانیون زرتشتی با حکومت و دولت‌مردان داشتند چندان فضای اطمینان‌بخشی برای یک دادرسی ساده و دادگرانه و مردمی فراهم نمی‌کرد، تهمت‌ها و برچسب‌های بی‌دینی و پیگردهای مذهبی، اندیشه‌ای که به دست مغان و آخوندهای زرتشتی انجام می‌گرفت و نشان از بی‌ثباتی و امنیت قضایی در روزگار ساسانی دارد. کشف جرم و دستگیری مجرم بر عهده‌ی مسئول انتظامات شهر یا به عبارت دیگر بر عهده مسئول شهربانی بود. نقل شده است که: «در امپراطوری ساسانی شهربانی سازمانی مؤثر و نیرومند بود. در هر محل نیرویی تحت فرماندهی افسری لایق وجود داشت. در شهرها هر واحدی تحت نظارت رئیسی بود به نام کوئبان. کوئبان مسئول انتظامات شهر بود و هر کجا که جرمی اتفاق می‌افتاد دستگیری هجوم و کشف جرم با او بود. این افسر شهربانی قانون دادرسی و روش محاکم را می‌دانست و احکام و قرارهای محاکمه را اجرا می‌کرد. اثبات دعاوی جزایی و شناختن هویت بزهکاران به عهده او بود. هنگامی که پرونده نزد قاضی می‌آمد، قاضی دقیقاً به کیفیت دستگیری متهم و زمان ارتکاب جرم و مدت توقیف متهم رسیدگی می‌کرد و اگر اختلافی در این امر مشهود می‌افتاد از افسر شهربانی علت را می‌پرسید و اگر متهم به نظر این قاضی بی‌گناه می‌آمد فوراً به آزادی وی دستور می‌داد. (عزتی، ترشیز، ۱۳۹۶)

به طور کلی در عهد ساسانی قدرت قضایی در دست موبدان زرتشتی بود و بنا به قانون نامه‌ی مادیان هزاردستان به معنای گزارش هزار فتوا (احکام و آرای مهم دادگاه‌ها) در سراسر کشور دادگاه‌های متعدد زیر نظر یک موبد به مثابه‌ی حاکم شرع تحت نظر موبدان موبد (به مثابه‌ی قاضی‌القضات) به شکایات رسیدگی می‌کردند. افزون بر دادرسی مذهبی که در انحصار موبدان زرتشتی بود، در موارد اضطراری نوعی محاکمه‌ی نظامی در ایران عصر ساسانی وجود داشت. در حقوق جزایی سه نوع جنایت وجود داشت:

- جنایت دینی مثل ارتداد
- جنایت سیاسی مثل خیانت به شاه که مجازاتش اعدام بود.

- مجازات نوع سوم مثل قتل و .. شکنجه و آزار بدنی یا حبس و در صورت وجود عوامل مشدده اعدام بود.

حقوق عمومی زن در ایران باستان

بی طرفی و واقع نگری در کار پژوهشی حکم می کند که یک صفت کلی و نتیجه گیری نهایی را به گونه یکسان برای همه ی مردمان یک کشور کهنسال و گسترده و پرتنوع بکار نبریم، این شیوه، علاوه بر دورماندن از دستیابی به واقعیت های تاریخی، موجب ضایع شدن حقوق مردان و زنانی هم می شود که بزرگترین رنج ها را از حاکمان مستهبط و زورگوی زمان خود تحمل کرده اند. نسبت دادن جایگاه و حقوق شایسته و ارزشمند برای همگی زنان ایران باستان، نادیده انگاشتن و بی تفاوتی در برابر رنج های عمیق یک جامعه ی انسانی در دوره های خاص است. این شیوه پژوهشی چه تفاوتی با این دارد که امروزه نیز حاکمان کشورهایی که در آن حقوق انسانی پامال می شود و زنان و مردان وجوانان و اندیشمندان در زندان ها و گورستان ها و محرومیت ها و مصیبت ها به سر می برند را جامعه ای مبتنی بر حقوق و آزادی های بشری بنامند. (نوربخش، ۲۰۱۱)

زن ایرانی در حالی در دوره ی هخامنشی به یکی از بهترین جایگاه های شایسته ی شأن خود دست می یابد که هنوز هم در کشورهای امروز جهان، جنبش های آزادی خواهانه و برابرجویانه ی زنان در آرزو و آرمان بدست آوردن آن هستند. داشتن شخصیت حقوقی و مالی مستقل، حقوق و امتیازهای برابر با مردان و گاه در امور خاص زنانه بیشتر از آنان، مدیریت و سرپرستی بنگاه های بزرگ کشاورزی و صنعتی در جامعه ای تک همسری، تنها نمونه هایی کوتاه از آن است. بررسی دقیق لوح های دیوانی تخت جمشید نشان می دهد که زن در زمان فرمانروایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بوده که در میان همه ی خلق های جهان باستان نظیر نداشت. اما آیا چنین دستاوردهایی در دوره ی زرتشتی گری عصر ساسانی نیز پایدار می ماند. منابع مکتوب چه پاسخی برای پرسش ما دارند؟ آگاهی های موجود در کتاب های ماتیکان هزاردادستان، اندرزهای آذرباد مهرپسندان، شایست نشایست، وندیداد، روایت امید اشد و ... و بسیاری منابع دیگر، وضعیت اسفبار زن ساسانی و (عموماً مردم آن زمان) را به روشنی گزارش می کنند. وضعیت تاگورای که محصول حاکمیت و قدرت بلامنازع و خمارنشده ی موبدان دین تازه رسمیت یافته ی زرتشتی بوده است که خود را نمایندگان تام الاختیار خداوند بر روی زمین می داشتند. و با اتکال به همین مشروعیت و با نام دین و خدا و پیامبر، پیروان تمامی ادیان و مذاهب را به نام کافر و فسادکننده بر روی زمین کشتند و نیایش گاه های آنان را به نفع آتشکده های درباری ویران کردند. آسیبی که از خشکاندیشی و خشونت های آنان به ایران زمین رسید نه تنها موجب گسست فرهنگی و اجتماعی مردمان ایرانی و ضعف آنان در برابر نیروهای مهاجم شد، بلکه بیش از هر چیز به آئین و اندیشه های پیامبر ایران، آسیب وارد ساخت. (نوربخش، ۲۰۱۱)

به موجب متون زرتشتی ساسانی و به ویژه «ماتیکان هزار دادستان» زنان، اموال و مایملک مرد دانسته می شده و بهایی معین داشتند. بهایی که معمولاً برابر قیمت یک مرز بوده، یعنی در حدود ۲۰۰۰ سکه نقره بوده است. این نکته هم چنین از نخستین شواهد پیدا می بود. رازی در ایران عصر ساسانی حکایت می کند.

موبدان ساسانی همانند روحانیون بسیاری از ادیان، از دل نگرانی عمیقی نسبت به زنان رنج می برده اند و آنان زنان را عامل اصلی انحراف مرد از وظایف دینی می دانسته اند. شاید این نگرانی ها از آن جا ناشی می شده که زنان در برابر آنان مقاومت و سرسختی بیشتری نشان می داده اند. در کتاب پهلوی «بند هشی» چنین گزارش می شود که اورمزد از یافتن موجودی دیگر برای انجام زایمان ناتوان بود و از روی ناچاری زن را برای این کار انتخاب کرد. زنی که حتی خداوند را نیز می رنجاند و از تبار «جهی» (روسپی/ دختر اهریمن) است. به این ترتیب زنان نمی توانسته اند همچو مردان راهی به سرای اهورامزدا داشته باشند. (بند هشی، مهرداد بهار، بخش نهم) همان گونه که در این کتاب زنان از تبار دیوان شرور دانسته شده اند در «اندرزهای آذرباد مهرپسندان» موبد بزرگ عصر شاپور دوم (که هنوز هم در نیایش خوانی های زرتشتیان به فروهرش درود فرستاده می شود) از بی خردی و رازگشایی و اعتمادناپذیر بودن زنان سخن رفته است.

متون فقهی زرتشتی ساسانی، مقررات و دستورهای سخت گیرانه فراوانی درباره ی اعمال و حرکات زنان دارد. بطوری که زنان حتی در کوچک ترین و شخصی ترین کارهای روزمره خود و حتی تصمیم گیری نداشته اند. آنان در هنگام دشتان ماهانه موظف بوده اند تا درجایی زندان مانند و دور از همگان به نام «دشتانستان» اقامت کنند و از آن خارج نشوند و نگاهشان به آتش نیافتد. از آن جا که زنان در این

مدت سخت آلوده و خطرناک دانسته می‌شده‌اند، موظف بوده‌اند از ظرف‌های مخصوصی استفاده کنند و هیچ ارتباطی با دنیای خارج از دستانستان نداشته باشند. زنان هم‌چنین موظف بوده‌اند تا پس از پایان دستان، دویست موردانه‌کش را بکشند و خود را با گاو شستشو دهند. (گاه در برابر یک موید مرد، چون زنان حق موید شدن نداشته‌اند) چنان‌چه زنی در این مدت آهنگ شوهر خود را می‌کرد، سزایش «مرگ ارزانی/ اعدام» بود. (رنجبر تیلکی، ۲۰۱۸)

زندانی کردن زنان به هنگام زائیدن طفل مرده رایج بود. در این هنگام زداپرستان می‌باید در جایی بی‌آب و علف، اتفاکی بسازند و زن را به آنجا ببرند. زن موظف بود در آن اتفاق چند جام از آمیخته‌ی پیشاب گاو نر با خاکستر را بنوشد در حالی‌که تا سه روز حق نوشیدن آب را نداشته است. (نوربخش، ۲۰۱۱)

نتیجه گیری

شناخت هر ملتی با مطالعه تاریخ آن ملت میسر است و استمرار هر جامعه‌ای با پذیرش قواعدی که قانون نامیده می‌شود امکان‌پذیر می‌باشد. در میان رشته‌های گوناگون تاریخ، تاریخ حقوق اهمیت خاصی دارد تاریخی که زندگی قضایی ملتی را نشان دهد درجه اول اهمیت را دارد. از جامعه‌های اولیه پیش از آریائی‌ان در فلات ایران تا دولت شهرهای کوچک یونان باستان و امپراطوری‌های بزرگ روم، چین و شاهنشاهی ایران همگی نیازمند وجود قواعدی برای برقراری نظم، تعیین حقوق و تکالیف افراد جامعه بودند نامی که کشور عزیز ما دارد واژه‌ای است که شعبه‌ای از اقوام موسوم به هند و اروپایی پس از ورود به این کشور بر آن نهاده‌اند - بنا به اختلاف اقوال اولین مکانی که این اقوام در پهنه فلات ایران وارد شدند محلی به نام ایران ویج و یا ایران ویژه بود. که بنا به گفته کتاب دینی اوستا در آن جا ده ماه زمستان بوده و دو ماه تابستان، پیش از ورود آریائی‌ان به این خطه چه در داخل ایران و چه در همسایگی آن اقوامی ساکن بوده‌اند که از خود تمدنی داشته‌اند. مردمان آریایی پس از ورود خود به محل جدید علاوه بر آداب و رسوم ابتدایی خود با اقتباس از عادات و تأسیسات حقوقی و اجتماعی اقوام داخل ایران و خارج از فلات ایران - مقرراتی جهت استمرار زندگی اجتماعی خود به وجود آورده‌اند که این عادات و رسوم و طرز حکومت تا رسیدن به دوره تاریخی معمول و رایج بوده است ایرانی‌های آریایی همچون مادی‌ها - پارسی‌ها - پارتی‌ها - سکاها هر یک خود به تقسیماتی منقسم می‌شوند.

منابع

- صالح، علی پاشا؛ (۱۳۹۰)، سرگذشت قانون (مباحثی از تاریخ حقوق، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز)، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- عزتی، محمدعلی و ترشیز، علی امید، ۱۳۹۶، تاریخ حقوق در ایران باستان، کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، شیراز
- نوربخش، ا. ح.، امیرحسین. (۲۰۱۱). حقوق عمومی در ایران باستان. وکیل مدافع، ۳(۱)، ۱۵-۲۵.
- جاوید، جمالی، فریما. (۲۰۱۰). تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان. مطالعات حقوق خصوصی، ۳۹(۴).
- رنجبر تیلکی، طوبی. (۲۰۱۸). ازدواج و حقوق خانواده در دوره ساسانی. فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش، ۱۱(شماره ۳۳-بهار ۱۳۹۷)، ۱۴۹-۱۷۸.

Studying the history of changes in the observance of citizenship rights in different periods of ancient Iran

Amin Heydari
Municipal employee

Abstract

They consider ancient Iran as the founder of citizenship rights in the world. The charter issued by Cyrus, the Achaemenes king, emphasized many basic principles of human rights and citizenship. Prohibition of slavery and enslavement of freed people, observance of workers' rights and proper working conditions, prohibition of genocide (in the attack on Babylon), equality of people before the law, etc. can be seen in the documents obtained from Persepolis. The word "citizen" and considering the privileges of civil rights for them from a political and social point of view, the possibility of its realization depends on the mutual interaction between different strata of a society and its government, is lexically alien to the culture of our Iranians throughout history and has its roots in Roman culture is old, but with a careful, careful and content analysis, it can be realized that Iranians were the first founders of the implementation of citizenship rights based on the spirit of seeking justice and respecting the original human dignity. In this article, we have tried to briefly examine the status of citizenship rights in ancient Iran.

Keywords: legal developments, citizenship rights, ancient Iran